



انجمن علمی فقه‌بزرای تطبیقی ایران



فصلنامه فقه‌بزرای تطبیقی

Volume 1, Issue 2, 2021

Arrangements and Effects Governing Criminal Appeals in Iranian Law

Rohallah Allahbedashti¹, Seyed Ali Mirebrahimi*², Jan Ahmad Aghae³, Mohammad Ali Ghorbani⁴

1. Ph.D Student of Criminal law and Criminology, Department of Law, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran.
(Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Law, Anzali Branch, Islamic Azad University, Anzali, Iran.

4. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 105-117

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0002-7965-3922

TELL: +989113414618

Email: mirebali@yahoo.com

Article history:

Received: 11 Apr 2021

Revised: 11 May 2021

Accepted: 08 Jun 2021

Published online: 22 Jun 2021

Keywords:

Appeals,

Retrials,

Verdicts, Orders.

ABSTRACT

The present research has been written with the aim of fully examining the governing principles of appeals in the Criminal Procedure Law by examining the dimensions of this issue in the new approved law, to review the problems and outcomes of this law regarding appeals. This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles. It is evident in the Criminal Procedure Law of 2012 that the legislator has taken a more formal procedure than the previous laws. Article 434 of the Criminal Procedure Law approved in 2013, in 4 clauses, has determined the appeal procedures, based on these cases, the convicted person, his lawyer or legal representative, the plaintiff, and the prosecutor will have the right to request an appeal. The cases and directions of appeal include the claim of invalidity of the evidence or documents cited by the court; Claiming that the vote is against the law; The claim of lack of jurisdiction of the court issuing the decision or the existence of one of the reasons is the rejection of the judge and the claim of the court not paying attention to the evidence.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2021 The Authors.

How to Cite This Article: Allahbedashti, R; Mirebrahimi, SA; Aghae, AJ & Ghorbani, MA (2021). "Arrangements and Effects Governing Criminal Appeals in Iranian Law" . *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 1(2): 105-117.



انجمن علمی فقه‌جزای تطبیقی ایران

فصلنامه فقه‌جزای تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌جزای تطبیقی

دوره اول، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۰

ترتیبات و آثار حاکم بر تجدیدنظر کیفری در حقوق ایران

روح‌الله اله‌بادشتی^۱، سیدعلی میرابراهیمی^{*۲}، جان‌احمد آقایی^۳، محمدعلی قربانی^۴

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران.

۲. استادیار، گروه فقه و حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. استادیار، گروه حقوق، واحد انزلی، دانشگاه آزاد اسلامی، انزلی، ایران.

۴. استادیار، گروه فقه و حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران.

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی کامل اصول حاکم تجدیدنظرخواهی در قانون آیین دادرسی کیفری به رشته تحریر درآمده است تا با بررسی ابعاد این موضوع در قانون جدید التصویب، اشکالات و خروجی‌های این قانون در باب تجدیدنظرخواهی را مورد نقد و بررسی قرار دهد. این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای است. با دقت در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ این مسأله مشهود است که قانون‌گذار رویه شکلی زیاده‌تری نسبت به قوانین سابق در پیش گرفته است. ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، در ۴ بند، جهات تجدیدنظرخواهی را تعیین کرده است که بر اساس این موارد، محکوم‌علیه، وکیل یا نماینده قانونی وی، شاکی و دادستان، حق درخواست تجدیدنظر را خواهند داشت. موارد و جهات تجدیدنظرخواهی شامل ادعای عدم اعتبار ادله یا مدارک استنادی دادگاه، ادعای مخالف بودن رأی با قانون، ادعای عدم صلاحیت دادگاه صادرکننده رأی یا وجود یکی از جهات رد دادرسی و ادعای عدم توجه دادگاه به ادله ابرازی است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۰۵-۱۱۷

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۳۹۲۲-۷۹۶۵-۰۰۰۲-۰۰۰۰

تلفن: +۹۸۹۱۱۳۴۱۴۶۱۸

ایمیل: mirebali@yahoo.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۲

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

تجدیدنظرخواهی، اعاده دادرسی، احکام، قرارها.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

درجه‌ای است. موضوعی که در تغییرات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص آراء صادره از دادگاه کیفری یک رعایت نگردیده و قابلیت تجدیدنظرخواهی پژوهشی برای این آراء پیش‌بینی نشده است.

اما نوآوری پژوهش حاضر در هدف آن نهفته است؛ هدف پژوهش حاضر، بررسی کامل اصول حاکم تجدیدنظرخواهی در قانون آیین دادرسی کیفری به رشته تحریر در آمده است تا با بررسی ابعاد این موضوع در قانون جدید التصویب، اشکالات و خروجی‌های این قانون در باب تجدیدنظرخواهی را مورد نقد و بررسی قرار دهد.

۱- ترتیبات اعتراض به رأی بدوی مراجع رسیدگی عالی

در این گفتار ترتیبات رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور به عنوان مراجع رسیدگی عالی عام مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۱- دادگاه تجدیدنظر استان

دادگاه تجدیدنظر استان مرجع صالح برای رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از کلیه آراء غیرقطعی کیفری است (کیفری ۲، اطفال به جز ماده ۳۱۵ و انقلاب با سیستم وحدت قاضی) جز در مواردی که در صلاحیت دیوان عالی کشور باشد. به علاوه، دادگاه تجدیدنظر استان در مرکز هر استان با حضور رئیس یا دادرسی‌علی‌البدل و عضویت دو مستشار تشکیل می‌شود (شکاری، ۱۳۹۲: ۱۳۸). به این سان، صلاحیت محلی این دادگاه محدود به رسیدگی تجدیدنظر از احکام دادگاه‌های مستقر در همان استان است. با توجه به اینکه تجدیدنظر، دوباره قضاوت کردن و بازبینی رأی بدوی است، دادگاه تجدیدنظر باید تمام مسائل حکمی و موضوعی مربوط به دعوا را مورد رسیدگی دوباره دوباره به صورت ماهوی و شکلی قرار دهد، از این رو، دادگاه تجدیدنظر نسبت به امری که به او محول شده اختیار تام دارد و می‌تواند نسبت به آن اتخاذ تصمیم نماید. به این معنا که مانند دادگاه بدوی می‌تواند

در فضای حقوق شکلی و آیین دادرسی، یک اصل بسیار کلی تحت عنوان «قطعیت و فوریت آراء» وجود دارد. اصل مزبور به‌عنوان یکی از محورهای اصلی در تئوری «حکومت قانون» محسوب می‌شود که ستون اصلی در هر نظام حقوقی محسوب می‌شود. مطابق با اصل مزبور، هر رأی که از سوی مراجع ذی‌صلاح و مطابق با قانون صادر می‌شود، اولاً قطعی و ثانیاً باید به صورت فوری اجرا شود. از آنجا که در هر نظام حقوقی، احتمال اشتباه، قصور، خطای محاسباتی و... در فرآیند رسیدگی برای دادرسی و اصحاب دعوا وجود دارد؛ برخلاف اصل مزبور، قانونگذار سازوکار تجدیدنظر را برای رفع جبران احتمالات مزبور پیش‌بینی نموده است. حوزه حقوق کیفری حساسیت‌های خاص خود را در راستای اعمال عدالت کیفری دارد. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که، اصول و آثار تجدیدنظر و دیدگاه قانون جدید درباره ترتیبات و آثار تجدیدنظرخواهی کیفری چیست؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مورد بررسی قرار خواهد گرفت این است که نهاد تجدیدنظر مبتنی بر یک معیار منطقی است که در همه نظام‌های حقوقی با تفاوت‌های اندک و ویژه مورد پذیرش قرار گرفته است و روگردانی از آن به منزله نادیده انگاشتن یک واقعیت مهم در دنیای امروز است. ضعف بینش در این زمینه، قانون‌گذار را به افراط و تفریط در وضع مقررات مربوطه کشانده است، تا جایی که اصلی را به عنوان اصل «قطعی بودن آراء» تأسیس کرده، و استثناهای آن را گسترده‌تر از اصل قرار داده است.

در ارتباط با پیشینه پژوهش حاضر می‌توانیم به مقاله مؤذن‌زادگان و بیات تحت عنوان «نقض حقوق دفاعی متهم در فقد تجدیدنظرخواهی پژوهشی از آراء دادگاه کیفری یک» اشاره کنیم. از نظر نویسنده، اصل برائت به‌عنوان یکی از اصول بنیادین و راهبردی دادرسی کیفری ایجاب می‌کند تا شمول حقوق دفاعی متهم را تا قبل از قطعی شدن رأی جاری بدانیم. این امر مستلزم به‌رسمیت شناختن دادرسی دو

نوبت ضروری باشد، مثلاً به جرایمی که موجب جریحه‌دار شدن احساسات عمومی شود، با درخواست دادستان صادرکننده کیفرخواست و موافقت دادگاه تجدیدنظر استان، خارج از نوبت رسیدگی می‌شود.

رئیس شعبه، پرونده‌های ارجاعی را بررسی و گزارش جامع آن را تهیه می‌کند و یا به نوبت به یکی از اعضای دادگاه تجدیدنظر استان ارجاع می‌دهد. این عضو، گزارش پرونده را که متضمن جریان آن و بررسی کامل در خصوص تجدیدنظرخواهی و جهات قانونی آن است. تهیه و در جلسه دادگاه قرائت می‌کند. خلاصه این گزارش در پرونده درج می‌شود و سپس دادگاه اتخاذ تصمیم می‌نماید.

سؤالی که در اینجا می‌توان مطرح نمود این است که آیا دادگاه تجدیدنظر مکلف به تعیین جلسه دادرسی و دعوت اصحاب دعوا می‌باشد؟ و اصولاً آیا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند در صورت نقض حکم به علت نقص تحقیقات، خود رأساً اقدام به تحقیقات نماید؟

مطابق بند (ث) ماده ۴۵۰ ق.آ.د.ک در غیر از موارد مذکور در بندهای فوق، هرگاه جرم از جرایم مستوجب مجازات‌های حدود، قصاص و جرایم غیرعمدی مستوجب بیش از نصف دیه و یا جرایم تعزیری درجه چهار و پنج باشد به طور مطلق و در جرایم تعزیری درجه شش و هفت در صورت محکومیت به حبس و در سایر جرایم در صورت اقتضاء، دادگاه تجدیدنظر با صدور دستور تعیین وقت رسیدگی، طرفین و اشخاصی را که حضورشان ضروری است احضار می‌کند. طرفین می‌توانند شخصاً حاضر شوند یا وکیل معرفی کنند. در هر حال عدم حضور یا عدم معرفی وکیل مانع از رسیدگی نیست (زراعت، ۱۳۹۲: ۱۳۸).

بنابراین دادگاه تجدیدنظر استان در مورد ذکر شده در فوق مکلف به احضار طرفین دعوا می‌باشد. در صورت احضار نیز،

قرارهای اعدادی صادر کند یا از شهود طرفین دعوت کند یا جلسه دادرسی تشکیل دهد. همچنین درخصوص جنبه حکمی یعنی تشخیص قانون مناسب به مفهوم اعم و انطباق آن بر موضوع نیز، مرجع تجدیدنظر اختیار تام دارد. یعنی مانند دادگاه بدوی می‌تواند قانون متناسب با موضوع را تشخیص و آن را اجرا نماید. در همین زمینه ماده ۴۵۴ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته «احضار، جلب، رسیدگی به ادله، صدور رأی و سایر ترتیبات در دادگاه تجدیدنظر استان مطابق قواعد و مقررات مرحله نخستین است.»

بر همین منوال، هرگاه از رأی صادره درخواست تجدیدنظر شود و از متهم تأمین اخذ نشده باشد یا قرار تأمین با جرم و ضرر و زیان مدعی خصوصی متناسب نباشد. دادگاه تجدیدنظر استان در صورت اقتضاء رأساً یا به درخواست دادستان، شاکی یا مدعی خصوصی و یا متهم، تأمین متناسب اخذ می‌کند و این تصمیم قطعی است (شاملو احمدی، ۱۳۸۳: ۱۳۶).

البته دادگاه تجدیدنظر استان فقط نسبت به آنچه مورد تجدیدنظرخواهی واقع و نسبت به آن رأی صادر شده است رسیدگی می‌کند به علاوه آرایبی که در مرحله تجدیدنظر صادر می‌شود، قطعی است.

مطابق ماده ۴۴۸ این قانون «پرونده‌ها پس از وصول به دادگاه تجدیدنظر استان به ترتیب در دفتر کل یا در صورت تأسیس واحد رایانه و رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی در این واحد ثبت می‌شود و با رعایت ترتیب شعب دادگاه، به وسیله رئیس کل دادگستری استان یا معاون او و یا یکی از رؤسای شعب به انتخاب وی با رعایت تخصص شعب و ترتیب وصول از طریق سامانه رایانه‌ای در حوزه‌های قضائی که سامانه رایانه‌ای دارند، ارجاع می‌شود» پس از ارجاع پرونده نمی‌توان آن را از شعبه مرجوع‌الیه، اخذ و به شعبه دیگر مگر به تجویز قانون ارجاع داد. دادگاه به ترتیب وصول پرونده‌ها به نوبت رسیدگی می‌کند، مگر در مواردی که به موجب قانون، رسیدگی خارج از

و یا سایر جهات قانونی متهم قابل تعقیب نباشد، رأی مقتضی (حسب مورد قرار منع یا موقوفی تعقیب) صادر می‌کند.

در مواردی که رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر استان، مستلزم تعیین وقت و احضار طرفین است، رسیدگی با حضور دادستان شهرستان مرکز استان یا یکی از معاونان یا دادیاران وی و با رعایت ماده (۳۰۰) این قانون به ترتیب زیر انجام می‌شود:

الف- قرائت گزارش پرونده و تحقیقات و اقدامات انجام شده توسط یکی از اعضای دادگاه؛ ب- طرح سؤالات لازم و تحقیق از طرفین توسط رئیس یا مستشار و استماع دفاعیات آنان؛ پ- کسب اطلاع از شهود و مطلعان در صورت لزوم؛

- اظهار عقیده دادستان یا نماینده او و استماع اظهارات شاکی یا مدعی خصوصی و آخرین دفاعیات متهم یا وکلای آنان.

دادگاه تجدیدنظر استان پس از تشکیل جلسه رسیدگی و اعلام ختم دادرس به شرح زیر اتخاذ تصمیم می‌کند: الف- هرگاه رأی مورد تجدیدنظرخواهی مطابق ادله موجود در پرونده و طبق قانون صادر شده باشد رأی را تأیید و پرونده را به دادگاه صادرکننده رأی اعاده می‌کند. ب- هرگاه متهم به جهات قانونی قابل تعقیب نباشد یا دادگاه تجدیدنظر استان، به هر دلیل، براءت متهم را احراز کند، رأی تجدیدنظر خواسته را نقض و رأی منقضی صادر می‌کند، هرچند محکوم‌علیه درخواست تجدیدنظر نکرده باشد و چنانچه محکوم‌علیه زندانی باشد، به دستور دادگاه فوری آزاد می‌شود. پ- چنانچه رأی تجدیدنظر خواسته را مخالف قانون تشخیص دهد با استدلال و ذکر مبانی و مستند قانونی، آن را نقض و در ماهیت، انشای رأی می‌کند. با این توضیح که عدم رعایت تشریفات دادرسی، موجب نقض رأی نیست. مگر آنکه تشریفات مذکور به درجه‌ای از اهمیت باشد که موجب بی‌اعتباری رأی شود (حسینی نژاد، ۱۳۹۱: ۱۳۰).

اگر طرفین حاضر نشوند و وکیل هم نفرستند این امر مانع از رسیدگی نیست. به علاوه، هرگاه دادگاه تجدیدنظر استان، حضور شخصی را که زندانی است لازم بداند، دستور اعزام او را به مسؤول زندان یا بازداشتگاه صادر می‌کند. چنانچه زندان یا بازداشتگاه در محل دیگری باشد، دادگاه می‌تواند با کسب موافقت مرجع قضایی که متهم تحت نظر وی زندانی است، دستور دهد که متهم زندانی به طور موقت تا پایان رسیدگی در زندان نزدیک محل دادگاه نگهداری شود. اگر نظر دادگاه مبنی بر عدم ضرورت حضور اصحاب دعوا باشد به این شرح اقدام می‌کند:

الف- در صورتی که تحقیقات ناقص باشد، قرار رفع نقص صادر می‌کند و پرونده را نزد دادرسی صادرکننده کیفرخواست یا دادگاه صادرکننده رأی می‌فرستد تا پس از انجام دستور دادگاه تجدیدنظر استان، آن را بدون اظهار نظر اعاده کند و یا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند خود مبادرت به انجام تحقیقات نماید.

ب- هرگاه رأی صادره از نوع قرار باشد و تحقیقات یا اقدامات دیگر ضروری نباشد و قرار مطابق مقررات صادره شده باشد، آن را تأیید و پرونده به دادگاه صادر کننده قرار اعاده می‌شود و چنانچه به هر علت دادگاه تجدیدنظر عقیده به نقض داشته باشد، (پس از نقض قرار) پرونده برای رسیدگی به دادگاه صادر کننده قرار اعاده می‌شود و آن دادگاه، مکلف است خارج از نوبت رسیدگی کند.

پ- هرگاه رأی توسط دادگاهی که صلاحیت ذاتی یا محلی ندارد صادر شود، دادگاه تجدیدنظر استان، رأی را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارسال و مراتب را به دادگاه صادرکننده رأی اعلام می‌کند.

ت- اگر عملی که محکوم‌علیه به اتهام ارتکاب آن محکوم شده به فرض ثبوت، جرم نبوده یا به لحاظ شمول عفو عمومی

۴۲۸ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ در حال حاضر فرجام‌خواهی یکی از شیوه‌های عادی شکایت از احکام بدوی است. به موجب این ماده «آرای صادره درباره جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه سه و بالاتر است و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آن‌ها نصف دیه کامل یا بیش‌تر از آن است و آرای صادره درباره جرایم سیاسی و مطبوعاتی، قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است.»

اگر متهم، مرتکب جرایم متعددی شده باشد که مرجع اعتراض برخی از آن‌ها دیوان عالی کشور و برخی دیگر دادگاه تجدیدنظر استان باشد با توجه به اینکه اتهامات متعدد باید در یک مرجع رسیدگی شود مرجع تجدیدنظرخواهی همه اتهامات دیوان عالی کشور است (تدین، ۱۳۸۸: ۹۵).

دیوان عالی کشور همانند دادگاه تجدیدنظر در رسیدگی به موضوع فرجام‌خواسته و انطباق حکم با قانون اختیار تام دارد، فقط برخلاف دادگاه تجدیدنظر، دیوان (جز در موارد استثنایی نظیر رسیدگی به تخلفات قضات دادگاه عالی انتظامی قضات، تخلفات سیاسی رئیس‌جمهور و رسیدگی به پرونده‌های ارجاعی از سوی رئیس قوه قضائیه مبنی بر خلاف شرع بین)، رسیدگی ماهوی نمی‌کند بلکه مرجع نقض و یا ابرام آراء محاکم بدوی (تالی) می‌باشد (ماده ۴۶۹) اصحاب دعوای فرجام‌خواهی به دیوان و مهلت فرجام‌خواهی به این مرجع، همانند دادگاه تجدیدنظر استان. فرجام‌خواهی به دیوان عالی کشور اثر تعلیقی دارد، یعنی تا اعلام نظر دیوان حکم اجرا نمی‌شود. در مورد اثر انتقالی نیز چون پرونده از دادگاه صادرکننده حکم بدوی به دیوان منتقل می‌شود لذا می‌توان گفت که فرجام‌خواهی دارای اثر انتقالی نیز می‌باشد. مجدداً یادآوری می‌شود رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور با توجه به ماده ۴۶۹ ق.آ.د.ک است.

مطابق ماده ۴۶۰ ق.آ.د.ک «دادگاه تجدیدنظر استان مکلف است پس از ختم رسیدگی، در همان جلسه و در صورت عدم امکان در اولین فرصت و حداکثر ظرف یک هفته، انشای رأی کند. تخلف از صدور رأی در مهلت مقرر موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.»

دادگاه تجدیدنظر برای صدور کم برائت یا قرار موقوفی تعقیب یا تخفیف مجازات - حتی بدون آنکه متهم درخواست تجدیدنظر کرده باشد - با محدودیتی مواجه نیست. اما چنانچه بخواهد مجازات متهم را تشدید نماید در این مورد با محدودیت مواجه است، به این معنا که در امور کیفری مطابق ماده ۴۵۸ قانون یاد شده دادگاه تجدیدنظر استان نمی‌تواند مجازات تعزیری یا اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در حکم تجدیدنظرخواسته را تشدید کند، مگر در مواردی که مجازات مقرر در حکم نخستین برخلاف جهات قانونی، کمتر از حداقل میزانی باشد که قانون مقرر داشته و این امر مورد تجدیدنظرخواهی شاکی و یا دادستان قرار گرفته باشد. در این موارد، دادگاه تجدیدنظر استان با تصحیح حکم، نسبت به تعیین حداقل مجازاتی که قانون مقرر داشته است، اقدام می‌کند (ترابی، ۱۳۹۳: ۶۴).

ناگفته نماند مطابق ماده ۴۶۱ این قانون «در مواردی که رأی دادگاه تجدیدنظر استان بر محکومیت متهم باشد و متهم و یا وکیل او در هیچ یک از مراحل دادرسی نخستین و تجدیدنظر حاضر نبوده و لایحه دفاعیه یا اعتراضیه هم نداده باشد، رأی دادگاه تجدیدنظر استان ظرفیت بیست روز پس از ابلاغ واقعی به متهم یا وکیل او، قابل واخواهی و رسیدگی در همان دادگاه است. رأیی که در این مرحله صادر می‌شود، قطعی است.»

۱-۲- دیوان عالی کشور

همان گونه که قبلاً اشاره شد در تجدیدنظرخواهی اصل بر صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان است و صلاحیت دیوان عالی کشور، استثناء می‌باشد. با وجود این، با توجه به ماده

پرونده را که متضمن جریان آن و بررسی کامل درباره فرجام‌خواهی و جهات قانونی آن است به صورت مستدل تهیه و به رئیس شعبه تسلیم می‌کند (بیمانی، ۱۳۹۲: ۱۳۶).

هرگاه رئیس یا عضو ممیز در حین تنظیم گزارش از هر یک از قضاتی که در آن پرونده دخالت داشته‌اند، تخلف از مواد قانونی، یا عدم رعایت مبانی قضایی و یا اعمال غرض مشاهده کند، آن را به‌طور مشروح و با استدلال در گزارش خود متذکر می‌شود. به دستور رئیس شعبه، رونوشتی از این گزارش برای دادستان انتظامی قضات ارسال می‌گردد.

در موقع رسیدگی، عضو ممیز، گزارش پرونده و مفاد اوراقي را که لازم است قرائت می‌کند و طرفین یا وکلای آنان، در صورت حضور، می‌توانند با اجازه رئیس شعبه، مطالب خود را اظهار دارند. همچنین دادستان کل یا نماینده وی با حضور در شعبه به‌طور مستدل و مستند و مکتوب نسبت به نقض یا ابرام رأی معترض‌عنه یا فرجام خواسته، نظر خود را اعلام می‌کند. سپس اعضای شعبه با توجه به محتویات پرونده و مفاد گزارش و مطالب اظهار شده با درج نظر دادستان کل کشور یا نماینده وی در متن دادنامه، به شرح زیر اتخاذ تصمیم می‌کنند: الف- اگر رأی مطابق قانون و ادله موجود در پرونده باشد با ابرام آن، پرونده را به دادگاه صادرکننده رأی اعاده می‌نمایند. ب- هرگاه رأی مخالف قانون، یا بدون توجه به ادله و مدافعات طرفین صادر شده باشد با رعایت تشریفات قانونی نشده و آن تشریفات به درجه‌ای از اهمیت باشد که موجب بی‌اعتباری رأی شود، شعبه دیوان عالی کشور، رأی را نقض و به شرح زیر اقدام می‌کند:

- اگر عملی که محکوم‌علیه به اتهام ارتکاب آن محکوم شده به فرض ثبوت، جرم نبوده یا به لحاظ شمول عفو عمومی و یا سایر جهات قانونی متهم قابل تعقیب نباشد، رأی صادره نقض بلارجاع می‌شود.

جهات فرجام‌خواهی مطابق ماده ۴۶۴ ق.آ.د.ک به قرار زیر است: الف- ادعای عدم رعایت قوانین مربوط به تقصیر متهم و مجازات قانونی او؛ ب- ادعای عدم رعایت اصول دادرسی با درجه‌ای از اهمیت منجر به بی‌اعتباری رأی دادگاه؛ و پ- عدم انطباق مستندات با مدارک موجود در پرونده.

پرونده‌ها به ترتیب وصول، در دفتر کل یا در صورت تأسیس واحد رایانه در این واحد با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی ثبت می‌شود و توسط رئیس دیوان یا معاون او و در غیاب آنان، توسط یکی از رؤسای شعب دیوان به انتخاب رئیس دیوان عالی کشور و از طریق سامانه رایانه‌ای با رعایت تخصص شعب و ترتیب وصول، به یکی از شعب دیوان ارجاع می‌شود. شعب دیوان عالی کشور به نوبت به پرونده‌ها رسیدگی می‌کنند، مگر در مواردی که به موجب قانون، رسیدگی خارج از نوبت مقرر باشد یا در جرایمی که به تشخیص رئیس دیوان عالی کشور موجب جریحه‌دار شدن احساسات عمومی شود و رسیدگی خارج از نوبت ضرورت داشته باشد (امیری قائم مقامی، ۱۳۸۳: ۳۲).

یادآوری می‌شود پس از ارجاع پرونده نمی‌توان آن را از شعبه مرجوع‌الیه، أخذ و به شعبه دیگری داد مگر به تجویز قانون، رسیدگی در دیوان عالی کشور (علی‌الاصول) شکلی است و اطراف دعوا یا وکلای آن‌ها احضار نمی‌شوند مگر آنکه شعبه رسیدگی کننده حضور آن‌ها را لازم بداند و در هر صورت عدم حضور آنها مانع رسیدگی نیست. در همین رابطه ماده ۴۶۸ ق.آ.د.ک مقرر داشته «رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور بدون احضار طرفین دعوی یا وکلای آن‌ها انجام می‌شود، مگر آنکه شعبه رسیدگی کننده حضور آنان را لازم بداند. عدم حضور احضار شوندگان موجب تأخیر در رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست.»

رئیس شعبه، پرونده‌های ارجاعی را خود بررسی و گزارش جامع آن‌ها را تنظیم می‌کند و یا به نوبت به یکی از اعضای شعبه به عنوان عضو ممیز ارجاع می‌دهد. عضو ممیز، گزارش

براساس استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور، حکم صادر می‌کند. این حکم قطعی و غیرقابل فرجام است. لازم به ذکر است در صورتی که هیأت عمومی پرونده را به علت نقص تحقیقات قابل رسیدگی نداند با ذکر موارد نقص، پرونده را به شعبه دیوان عالی کشور اعاده می‌نماید. شعبه دیوان مطابق قسمت (۲) بند (ب) ماده (۴۶۹) اقدام می‌کند (ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۱۳۴).

به این سان، ترتیبات صدور رأی اصراری به این صورت است که: دادگاه بدوی اول، رأی خود را صادر می‌کند، به این رأی اعتراض می‌شود و دیوان عالی کشور، چنانچه اعتراض را بپذیرد، رأی را نقض، پرونده را به شعبه هم‌عرض دادگاه صادرکننده رأی بدون ارجاع می‌کند، شعبه هم‌عرض مذکور نیز رأی همانند رأی دادگاه اول را صادر می‌کند، در واقع بر موضع شعبه قبلی اصرار می‌ورزد، اگر مجدداً به این رأی اعتراض شود و شعبه دیوان عالی کشور نیز همچنان به نظر خود مبنی بر نقض رأی، باقی باشد، پرونده در هیأت عمومی دیوان عالی کشور (شعبه کیفری) مطرح می‌شود. هیأت مذکور، اگر رأی شعبه هم‌عرض دادگاه صادرکننده رأی بدوی را بپذیرد، آن را تأیید می‌کند و اگر رأی شعبه دیوان عالی کشور را بپذیرد، رأی شعبه هم‌عرض را هم نقض، پرونده را همراه با استدلال و تصمیم خود که به آن رأی هیأت عمومی دیوان عالی کشور (اصراری) می‌گویند، جهت رسیدگی به دادگاه هم‌عرض دیگر (دادگاه بدوی سوم) ارجاع می‌کند. این دادگاه با توجه به استدلال هیأت عمومی (طبق موازین قانونی) حکم صادر می‌کند که این حکم قطعی است (آشوری، ۱۳۹۲: ۲۳۱).

اضافه می‌شود به موجب ماده ۴۷۱ این قانون هرگاه از شعب مختلف دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها نسبت به موارد مشابه، اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی، با استنباط متفاوت از قوانین، آراء مختلفی صادر شود، رئیس دیوان عالی کشور با دادستان کل کشور، به هر طریق که آگاه شوند، مکلفند نظر

- اگر رأی صادره از نوع قرار و یا حکمی باشد که به علت ناقص بودن تحقیقات نقض شده است، برای رسیدگی مجدد به دادگاه صادر کننده رأی ارجاع می‌شود. با این توضیح که در مواردی که دیوان عالی کشور رأی را به علت نقض تحقیقات نقض می‌کند، مکلف است تمام موارد نقض تحقیقات را به تفصیل ذکر کند.

- اگر رأی به علت عدم صلاحیت ذاتی دادگاه نقض شود، پرونده به مرجعی که دیوان عالی کشور، صالح تشخیص می‌دهد، ارسال می‌شود و مرجع مذکور مکلف به رسیدگی است.

- در سایر موارد، پس از نقض رأی، پرونده به دادگاه هم‌عرض ارجاع می‌شود.

سؤالی در اینجا می‌توان مطرح نمود و آن اینکه تکلیف، مرجع رسیدگی پس از نقض رأی در دیوان عالی کشور چیست؟ در پاسخ باید گفت برابر ماده ۴۷۰ ق.آ.د.ک مرجع رسیدگی پس از نقض رأی در دیوان عالی کشور به شرح زیر اقدام می‌کند:

الف- در صورت نقض رأی به علت ناقص بودن تحقیقات، باید تحقیقات موردنظر دیوان عالی کشور را انجام دهد و سپس مبادرت به صدور رأی کند. ب- در صورت نقض قرار و ضرورت رسیدگی ماهوی، باید از نظر دیوان عالی کشور متابعت نماید و در ماهیت، رسیدگی و انشای حکم کند، مگر آنکه پس از نقض، جهت تازه‌ای برای صدور قرار حادث شود.

پ- در صورت نقض حکم در غیر موارد مذکور، دادگاه می‌تواند بر مفاد رأی دادگاه قبلی اصرار کند (رأی اصراری) چنانچه این حکم مورد فرجام‌خواهی واقع شود و شعبه دیوان عالی کشور پس از بررسی، استدلال دادگاه را بپذیرد، حکم را ابرام می‌کند و در غیر این صورت، پرونده در هیأت عمومی شعبه کیفری مطرح می‌شود. هرگاه نظر دادگاه صادرکننده رأی مورد تأیید قرار گیرد، رأی ابرام می‌شود و در صورتی که نظر شعبه دیوان عالی کشور را تأیید کند، حکم صادره نقض و پرونده به شعبه دیگر دادگاه ارجاع می‌شود. دادگاه مزبور

۲- آثار تجدیدنظرخواهی

اعتراض به حکم بدوی و درخواست تجدیدنظر دارای دو اثر به شرح ذیل می‌باشد.

۲-۱- اثر تعلیقی

به محض وصول اعتراض به دفتر دادگاه صادر کننده حکم نسبت به رأی صادره، اجرای حکم به حالت تعلیق در می‌آید تا تکلیف اعتراض از سوی مرجع تجدیدنظر مشخص شود. این اثر اعتراض را اثر تعلیقی می‌نامند.

۲-۲- اثر انتقالی

منظور از اثر انتقالی این است که حکم دادگاه بدوی به طور کلی ملغی نمی‌شود تا مرجع تجدیدنظر مجدداً بررسی ماهوی نموده و حکم جدید صادر نماید. بلکه همان حکم اولیه از نظر شکلی و ماهوی مورد بررسی مرجع تجدیدنظر قرار گرفته و اگر ایراد و اشکالی بر آن وارد نباشد ابرام و استوار می‌گردد و اگر شکلی یا ماهوی برداننامه بدوی وارد باشد، اگر مرجع تجدیدنظر، دادگاه تجدیدنظر استان باشد، مطابق ماده ۴۵۰ و ۴۵۵ ق.آ.د.ک عمل می‌نماید. اگر مرجع تجدیدنظر، دیوان عالی کشور مطابق ماده ۴۶۹ ق.آ.د.ک عمل می‌نماید. همان طور که ملاحظه می‌شود منظور از اثر انتقالی این است که حکم صادره از دادگاه بدوی کان لم یکن تلقی نمی‌شود، بلکه همان حکم از نظر اعمال درست مقررات شکلی و ماهوی مورد بررسی قرار می‌گیرد (مهاجری، ۱۳۸۲: ۲۵۸).

از نظر قانونی اثر انتقالی دارای دو نتیجه بارز و مهم است که از سوی قانونگذار در مواد ۴۳۵ و ۴۵۸ ق.آ.د.ک تصریح شده است که ذیلاً به بررسی و تحلیل موارد مذکور می‌پردازیم:

۲-۲-۱- محدودیت مرجع تجدیدنظر در رسیدگی

به صراحت ماده ۴۳۵ ق.آ.د.ک مرجع تجدیدنظر فقط نسبت به آنچه مورد تجدیدنظرخواهی قرار گرفته و در مرحله نخستین مورد حکم قرار گرفته، حق رسیدگی دارد. همان طور

هیأت عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه درخواست کنند. هر یک از قضات شعبه دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها یا دادستان‌ها یا وکلای دادگستری نیز می‌توانند با ذکر دلیل از طریق رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، نظر هیأت عمومی را درباره موضوع درخواست کنند.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست رئیس دیوان عالی یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده او و حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران و اعضای معاون تمام شعب تشکیل می‌شود تا موضوع مورد اختلاف را بررسی و نسبت به آن اتخاذ تصمیم کنند. رأی اکثریت در موارد مشابه برای شعبه دیوان عالی کشور و دادگاه و سایر مراجع، اعم از قضائی و غیر آن لازم‌الاتباع است؛ اما نسبت به رأی قطعی شده بی‌اثر است. در صورتی که رأی، اجرا نشده یا در حال اجرا باشد و مطابق رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، عمل انتسابی جرم شناخته نشود یا رأی به جهاتی مساعد به حال محکوم علیه باشد، رأی هیأت عمومی نسبت به آراء مذکور قابل تسری است و مطابق مقررات قانون مجازات اسلامی (ماده ۱۰) عمل می‌شود.

در کلیه مواردی که هیأت عمومی دیوان عالی کشور به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی و یا رسیدگی به آراء اصراری و یا انجام سایر وظایف قانونی تشکیل می‌گردد. باید با حضور دادستان کل یا نماینده وی باشد. قبل از اتخاذ تصمیم، دادستان کل یا نماینده وی اظهار نظر می‌کند (آشوری، ۱۳۷۸: ۱۳۶).

ناگفته نماند آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مطابق ماده ۴۷۳ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ فقط به موجب قانون یا رأی وحدت رویه مؤخری که مطابق ماده (۴۷۱) این قانون صادر می‌شود، قابل تغییر است.

۲-۲-۲- محدودیت مرجع تجدیدنظر در تشدید مجازات

به صراحت ماده ۴۵۸ ق.آ.د.ک مرجع تجدیدنظر نمی‌تواند مجازات تعزیری مقرر در حکم بدوی را تشدید نماید، مگر در مواردی که مجازات مقرر در حکم بدوی کمتر از حداقل میزانی باشد که قانون مقرر داشته و این امر مورد اعتراض شاکی تجدیدنظرخواه و یا دادستان مجری حکم قرار گرفته باشد که در این صورت مرجع تجدیدنظر با تصحیح حکم بدوی نسبت به تعیین مجازاتی که قانون مقرر داشته اقدام خواهد نمود. همان‌طور که ملاحظه می‌شود قاعده منع تشدید مجازات فقط ناظر بر مجازات‌های تعزیری است و شامل مجازات‌های دیگر نمی‌شود. مثلاً اگر مرجع تجدیدنظر جرم تعزیری را حدی تشخیص دهد می‌تواند مرتکب را به مجازات حد محکوم نماید. در مواردی که مجازات مقرر در حکم بدوی کمتر از حداقل مقرر در قانون باشد، مرجع تجدیدنظر مجازات را تشدید نمی‌کند؛ بلکه همان‌گونه که در ماده ۴۵۸ بیان شده مرجع تجدیدنظر حکم بدوی را اصلاح می‌کند و این امر تشدید مجازات محسوب نمی‌شود (خالقی، ۱۳۹۳: ۳۲).

۲-۲-۲-۱- بر حسب موضوع مورد اعتراض

تجدیدنظرخواه همیشه حق دارد شکایت خود را محدود به قسمتی از حکم بدوی نماید. در این صورت همان قسمت از حکم تجدیدنظرخواسته شده به مرجع تجدیدنظر انتقال پیدا می‌کند و اختیار دادگاه در رسیدگی مجدد محدود به موضوعی است که مورد پژوهش قرار گرفته است. برای مثال اگر حکم بدوی متضمن مجازات حبس و جزای نقدی باشد، ولی درخواست تجدیدنظر منحصراً ناظر به مجازات حبس یعنی قسمتی از حکم بدوی باشد، در این صورت دادگاه تجدیدنظر حق ندارد. حکم بدوی را از جهات مختلف بررسی کند و در مورد جزای نقدی هم اتخاذ تصمیم نماید. ولی اگر نسبت به همین حکم تجدیدنظرخواهی کلی گردد. یعنی طرفین - اعم از دادستان و متهم - از تمامی حکم پژوهش بخواهند، بدیهی

که ملاحظه می‌شود مرجع تجدیدنظر در رسیدگی کیفری محدود به مواردی است که از سوی طرفین اعتراض شده و درخواست تجدیدنظر کرده‌اند. بنابراین نسبت به آن قسمت از حکم که تجدیدنظرخواهی نشده حق رسیدگی ندارد. به عبارت دیگر آن قسمت از حکم بدوی که نسبت به آن اعتراض صورت نگرفته قطعیت یافته و لازم‌الاجرا می‌شود. این امر را اثر انتقالی حکم بدوی می‌نامند. با ذکر مثال قضیه بهتر روشن می‌شود:

مثال اول: اگر در یک پرونده کلاهبرداری (الف)، (ب)، (ج)، و (د) به اتهام مشارکت و معاونت در جرم به حبس و شلاق و پرداخت جزای نقدی توسط دادگاه بدوی محکوم شوند. چنان چه (الف) و (ب) که شریک در جرم بوده‌اند به حکم اعتراض و تقاضای تجدیدنظر نمایند ولی (ج) و (د) که معاون در جرم بوده‌اند اعتراض نکنند. آیا مرجع تجدیدنظر حق رسیدگی به اتهام معاونین را دارد؟ قطعاً پاسخ منفی است. چرا که به موجب ماده ۴۳۵ مرجع تجدیدنظر نسبت به آن قسمت از حکم که اعتراضی صورت نگرفته مجاز به رسیدگی نیست و این قسمت از حکم قطعیت یافته و جهت اجرا به دادسرا ارسال می‌گردد (گلدوست جویباری، ۱۳۸۷: ۲۶۱).

مثال دوم: اگر یک نفر کارمند در پرونده اختلاس توسط دادگاه بدوی به دو سال حبس و ۳۰ ضربه شلاق و پرداخت جزای نقدی معادل مال مأخوذه و سه سال انفصال موقت از مشاغل دولتی محکوم گردد، چنان چه این محکوم نسبت به محکومیت حبس و انفصال اعتراض و تقاضای تجدیدنظر نماید، آیا مرجع تجدیدنظر نسب به محکومیت شلاق و جزای نقدی هم مجاز به رسیدگی است؟ قطعاً پاسخ منفی است چرا که صراحت ماده ۴۳۵ با توجه به اثر انتقالی تجدیدنظرخواهی این امر را مجاز ندانسته است.

اموال شخص دیگری را سرقت کرده است. زیرا این سرقت مورد رسیدگی بدوی قرار نگرفته است.

۲-۲-۲-۲- بر حسب عنوان تجدیدنظرخواه

همانطور که موضوع تجدیدنظر موجب محدودیت اختیارات دادگاه رسیدگی کننده است، عنوان تجدیدنظرخواه نیز اختیار مرجع تجدیدنظر را محدود می‌سازد. اصولاً اثر تجدیدنظر باید با منافع تجدیدنظرخواه انطباق داشته باشد و محدودیت دادگاه بستگی به این دارد که کدامیک از طرفین دعوی (دادستان یا محکوم‌علیه و یا مدعی خصوصی) از حکم بدوی تجدیدنظرخواهی کند.

۲-۲-۲-۱- تجدیدنظرخواهی دادستان

در این فرض مرجع رسیدگی کننده دارای اختیارات وسیعی است زیرا دادسرا به نمایندگی از جامعه و برای حفظ حقوق اجتماعی دعوی عمومی را تعقیب می‌کند. دادگاه می‌تواند حکم بدوی را در جهتی که مورد پژوهش دادسرا بوده اصلاح نماید و در تغییر و اصلاح حکم بدوی می‌تواند کیفر تعیین شده در حکم را تأیید یا تشدید کند و یا در صورت اقتضاء، به نفع متهم حکم را تخفیف دهد. یادآوری این نکته ضروری است که اگرچه اصل ممنوعیت تشدید مجازات علیه محکوم‌علیه زمانی که وی تجدیدنظرخواهی می‌کند، از اصول پذیرفته شده می‌باشد ولی به موجب یکی از آراء صادره از دیوان عالی کشور چنانچه محکوم‌علیه از شدت مجازات و دادستان نیز از کمی کیفر توأمان، درخواست تجدیدنظر کرده باشند، مرجع تجدیدنظر می‌تواند مجازات تعیین شده در حکم بدوی را تشدید کند (احکام، شماره ۲۰۲۲ مورخ ۲۹/۸/۱۸ شعبه ۷ و ۲۳۰۴ مورخ ۲۹/۹/۱۱ شعبه دیوان عالی کشور). همچنین چنانچه، تجدیدنظرخواهی دادستان علیه یکی از متهمان، در پرونده‌ای که متهمان متعدد دارد باشد، دادگاه هرگز نمی‌تواند در مورد سایر متهمان آن پرونده رسیدگی و اظهار نظر نماید (آخوندی، ۱۳۸۸: ۵۶).

است. مجموع دعوی در مرحله دوم مورد رسیدگی قرار می‌گیرد (خالقی، ۱۳۸۹: ۳۱).

لازم به ذکر است که ضابطه فوق در زمانی که مرجع تجدیدنظر، دادگاه جزا می‌باشد، رعایت نمی‌گردد. بدین نحو که، این دادگاه همواره حق بررسی و اظهارنظر در خصوص مجازات مندرج در حکم را دارد. حتی اگر تجدیدنظرخواه متعرض آن نشده باشد و صرفاً علیه حکم محکومیت صادره در دادگاه بدوی تجدیدنظرخواهی کرده باشد. بدین ترتیب و با عنایت به این که دادگاه جزا حق تشدید مجازات حتی در مواردی که تجدیدنظرخواه، محکوم‌علیه است را دارد، لذا در مواقعی ممکن است استفاه از حق تجدیدنظرخواهی، به ضرر تجدیدنظرخواه تمام گردد و تجدیدنظرخواهی که قصد درست کردن ابرو را داشته، چشم را کور کند. همچنین در صورتی که دادگاه تجدیدنظر توصیف مجرمانه‌ای را که دادگاه بدوی به عمل ارتكابی داده است. صحیح نداند به شرطی می‌تواند وصف مجرمانه را وفق نظر خود تغییر دهد که نتایج کیفری آن از آنچه که دادگاه بدوی تمیز داده شدیدتر نشود. و قانوناً مسؤولیت کیفری بیشتری را متوجه متهم نسازد. و یا مؤثر در تغییر صلاحیت ذاتی دادگاه نباشد. مگر اینکه دادستان نیز از حکم بدوی تجدیدنظرخواهی کرده باشد.

البته، در صورتی که دادگاه بدوی رعایت تعدد و تکرار جرم را که از کیفیات مشدده عمومی است، نکرده و بدون توجه به سوابق متهم مبادرت به صدور حکم کند. دادگاه پژوهشی حق اصلاح حکم را دارد. و این موضوع جدید تلقی نمی‌گردد (آخوندی، ۱۳۸۸: ۳۱۰). همچنین اگر دادگاه تجدیدنظر محکوم‌علیه را از جهتی که محکوم شده است، تبرئه نماید و اما از جهت دیگری وی را مجرم بداند. نمی‌تواند به جرم وی رسیدگی کند. مانند این که محکوم‌علیه را از جهت سرقت اموال محکوم‌له تبرئه کند. اما احراز کند که محکوم علیه

۲-۲-۲-۲- تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه

در این حالت، اختیارات مرجع رسیدگی بسیار محدود و منحصراً در جهت منافع محکوم‌علیه خواهد بود. البته در صورت مقتضی، می‌تواند حکم بدوی را تغییر دهد و اصلاح نماید و لی تشدید مجازات معین شده در حکم بدوی و یا هر تصمیمی که موقعیت محکوم‌علیه را از مرحله بدوی وخیم‌تر کند ممنوع است (آخوندی، ۱۳۸۸: ۵۶).

این قاعده توسط مکتب تحقیقی مورد انتقاد قرار گرفته و در بعضی کشورها مثل انگلستان و آلمان مورد قبول مقنن واقع نشده است و چنین به نظر می‌رسد که دلیل مخالفت را تقلیل درجه و مرتبه و اهمیت و اعتبار قضات مرجع تجدیدنظر می‌دانند که قاضی این مرحله نتواند حکم نادرست مرحله بدوی را با اختیارات کامل اصلاح نماید.

اداره حقوقی دادگستری در نظریه شماره ۸۷۱۲/۷ مورخ ۱۳۷۴/۱/۲۰ اظهار نظر نمود که طبق صریح تبصره ۲ ماده ۲۲ ق.ت.د.ع.و.ا. در احکام کیفری مرجع تجدیدنظر نمی‌تواند مجازات تعزیری مقرر در حکم بدوی را تشدید نماید. بنابراین پس از صدور رأی در مرحله بدوی دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند حقوق مکتسبه محکوم‌علیه را نادیده گرفته و درصد تشدید برآید.

۲-۲-۲-۳- تجدیدنظرخواهی مدعی خصوصی

در این فرض نیز دادگاه تجدیدنظر تابع قواعد ذکر شده سابق است. با این توضیح که وقتی دادسرا و محکوم‌علیه از حکم بدوی تجدیدنظرخواهی نکرده‌اند و پرونده فقط به لحاظ تجدیدنظرخواهی مدعی خصوصی در مرحله بالاتر تحت رسیدگی است، اساساً دعوی عمومی قابل طرح در مرحله پژوهش نیست و مدعی خصوصی هم نمی‌تواند مسأله نداشتن صلاحیت دادگاه در رسیدگی به جرم را مورد شکایت قرار دهد (هدایتی، ۱۳۹۳: ۱۳۴).

به علاوه چنانچه صرفاً مدعی خصوصی تقاضای تجدیدنظر کرده باشد، صدور حکم برائت محکوم‌علیه از محکمه پژوهش یا رد دعوی مدعی خصوصی امکان‌پذیر نخواهد بود. در واقع اختیارات محکمه پژوهش محدود به رعایت منافع مدعی خصوصی است ولی نامبرده نمی‌تواند دعوی عمومی را با پژوهش‌خواهی خود مجدداً به حرکت درآورد. چون وقتی که دادسرا و متهم در مورد دعوی عمومی اعتراض نکرده‌اند، حکم صادره بدوی در مورد دعوی عمومی قطعی و مختومه گردیده است. همچنین در صورتی که مدعی خصوصی به‌تنهایی درخواست پژوهش از حکم بدوی کرده باشد، دادگاه حق تقلیل ضرر و زیان را به میزانی که در حکم بدوی آمده ندارد و حتی نمی‌تواند خود را در رسیدگی به دعوی ضرر و زیان ناصالح اعلام نماید.

نتیجه‌گیری

تجدیدنظر همانند هر نهاد حقوقی دیگر باید مبتنی بر قواعد و اصولی باشد تا بتواند کارکرد مفید و شایسته خود را داشته باشد. تجدیدنظر به شکلی که در سال‌های اخیر در قانون‌گذاری ایران تحول‌پذیری داشته است، به‌روشنی حکایت از نگرش غیراصولی به این نهاد دارد و هنوز نیز به صورت منطقی درنیامده است. بدون تردید اگر از ابتدا به‌صورت اصولی و قاعده‌مند به این نهاد نگریسته می‌شد نیاز به این همه آزمون و خطا وجود نداشت. هریک از قواعد و اصول حاکم بر تجدیدنظر از یک پشتوانه منطقی و حقوقی برخوردار است که باعث ازبین رفتن معایب احتمالی آن و کارآمدی آن در فرآیند دادرسی خواهد شد. قانون‌گذار در قانون جدید در جهات تجدیدنظر نسبت به قانون سابق تغییراتی اعمال نموده است که به نظر می‌رسد خیلی به جا بوده است.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

- تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.
- تعارض منافع: تمامی نویسندگان در نگارش این مقاله دارای سهم برابر بوده‌اند.
- تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.
- تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.
- منابع و مأخذ**
- ابراهیمی، شهرام (۱۳۸۴). *نهادهای قضایی فرانسه*. چاپ اول، تهران: نشر سلسبیل.
- آخوندی، محمود (۱۳۸۸). *آیین دادرسی کیفری*. جلد دوم، تهران: انتشارات سازمان چاپ و انتشار.
- آشوری، محمد (۱۳۷۸). *آیین دادرسی کیفری*. چاپ چهارم، تهران: سازمان سمت.
- آشوری، محمد (۱۳۹۲). *آیین دادرسی کیفری*. جلد دوم، چاپ اول، تهران: سازمان سمت.
- امیری قائم مقامی، عبدالمجید (۱۳۸۳). *ادله اثبات دعوی بین المللی و داخلی*. تهران: نشر میزان.
- تدین، عباس (۱۳۸۸). *تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری*. چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- ترابی، احمد (۱۳۹۳). *آیین دادرسی کیفری*. تهران: انتشارات دهستان.
- حسینی نژاد، حسین قلی (۱۳۹۱). *ادله اثبات دعوا*. چاپ اول، تهران: نشر دانش نگار.
- خالقی، علی (۱۳۹۳). *نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری*. تهران: انتشارات شهر دانش.
- زراعت، عباس (۱۳۹۲). *آیین دادرسی کیفری، شرح قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری*. تهران: فکرسازان،
- شاملو احمدی، محمد حسین (۱۳۸۳). *دادرسی و تحقیقات مقدماتی*. چاپ اول، اصفهان: نظر دادیار.
- شکاری، روشنعلی (۱۳۹۲). *ادله اثبات دعوی*. تهران: نشر نسل نیکان.
- گلدوست جویباری، رجب (۱۳۸۷). *کلیات آیین دادرسی کیفری*. چاپ دوم، تهران: انتشارات جنگل.